

A study of moderation, its effects and obstacles from the perspective of Martyr Motahhari

Ali Ahmadpour¹

Abstract

Moderation is one of the most important moral issues in the holy religion of Islam, which has been considered by many philosophers and thinkers, including Martyr Motahhari. Not only does Islam have special recommendations for moderation in the field of practice, but it also considers the happiness of society and the formation of a utopia to be dependent on moderation and avoidance of extremism. The purpose of this article is to explain the theory of moderation from the perspective of Martyr Motahhari and to try to examine and investigate the factors and obstacles of moderation with a descriptive and analytical method. And answer the question, what are the most important effects and obstacles of moderation from the perspective of Martyr Motahhari? The research findings show that from the perspective of Martyr Motahhari, the effects of moderation are: perfection, happiness, coordination in the growth of values and scientific and material progress, and the obstacles to moderation include stagnation, ignorance, whims and desires and the destruction of society. The result is that moderation will bring happiness to the individual and to the wider community.

Keywords: Moderation, Martyr Motahhari, Perfection, Extremism, Deviation.

¹. Assistant Professor in Department of Islamic Education, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

ali.ahmadpour@uma.ac.ir

بررسی اعتدال و آثار و موانع آن از دیدگاه شهید مطهری

علی احمدپور*

چکیده

اعتدال یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاقی در دین مقدس اسلام است و همواره مورد توجه بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان از جمله شهید مطهری بوده است. اسلام نه تنها انسان‌ها را به اعتدال توصیه‌هایی می‌کند بلکه سعادت جامعه و تشکیل مدینه فاضله را در گرو اعتدال و دوری از افراط و تفریط می‌داند. هدف این مقاله تبیین نظریه اعتدال از دیدگاه شهید مطهری است. سعی شده با روش توصیفی - تحلیلی درباره عوامل و موانع اعتدال بررسی و کنکاش شود تا معلوم شود مهم‌ترین آثار و موانع اعتدال از دیدگاه شهید مطهری کدامند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه شهید مطهری آثار اعتدال عبارتند از: کمال، سعادت، هماهنگی در رشد ارزش‌ها و پیشرفت علمی و مادی، و از موانع اعتدال می‌توان به جمود، جهالت، هوی و هوس و نابودی جامعه اشاره کرد. نتیجه اینکه رعایت اعتدال باعث سعادت فرد و در سطح وسیع‌تر جامعه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

اعتدال، شهید مطهری، کمال، افراط، تفریط.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

ali.ahmadpour@uma.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۲



مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحثی که به سبب هماهنگی و سازگاری با آموزه‌های دینی در میان اندیشمندان اسلامی رواج پیدا کرد، نظریه اعتدال و حد وسط بود. حد وسط به منزله یک قاعده، شیوه‌های صحیح رسیدن به فضیلت و سعادت را، براساس به‌کارگیری درست قوای نفس، به آدمیان توصیه می‌کند. طبق این دیدگاه، برای کسب فضایل اخلاقی باید اعتدال بر قوای نفس حاکم شود و همه عواطف و امیال انسان تابع عقل باشند. در غیر این صورت، افراط و تفریط به رفتارهای فردی راه می‌یابد و در نهایت، به جامعه سرایت می‌کند.

مبحث اعتدال یا حد وسط، پیشینه و قدمتی طولانی دارد؛ به طوری که از زمان خلقت آدم، همه انبیاء، حکما، اندیشمندان اخلاق و عارفان بر تأثیر اعتدال در زندگی فردی و اجتماعی تأکید داشته‌اند. عده‌ای این نظریه را انعکاس عقیده یونانیان می‌دانند مبنی بر اینکه عواطف و شهوات به خودی خود عیب شمرده نمی‌شوند، بلکه مواد خامی هستند که اگر به افراط و تفریط بگرایند، عیب و رذیلت خواهند شد و اگر به اندازه و اقتصاد به کار برده شوند، جزو فضایل محسوب خواهند شد (دورانت، ۱۳۳۵، ص ۶۷؛ سیدقربشی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴).

افلاطون این نظریه را تبیین کرد و بعد از او، ارسطو آن را تکمیل کرد و گسترش داد. افلاطون شرط تحقق فضایل اخلاقی را در دو چیز می‌داند: «تابعیت قوای شهوی و غضبی از قوه عقلی» و «رعایت اعتدال آن دو قوه در عمل». در صورت رعایت این دو مقوله، از اعتدال قوه شهویه، صفت عفت و از اعتدال قوه غضبیه، صفت شجاعت حاصل می‌شود و با تربیت قوه عاقله، فضیلت حکمت به دست می‌آید.

در صورت رسیدن این سه قوه به حد فضیلت خود، از انسجام و هماهنگی آنها، فضیلت چهارمی به نام «عدالت» در نفس ایجاد می‌گردد (اترک و خوشدل، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲).



درباره نسبت حد وسط اخلاق در فلسفه یونان با اعتدال در اخلاق اسلامی می توان گفت آنچه از نظر اخلاق یونانی، فضیلت به شمار می رود، همان چیزی نیست که در اسلام ارزش و فضیلت قلمداد شده است؛ چون در نظریه اخلاق فضیلت مدار یونانی، به دلیل ساختار دنیوی، تعداد فضایل و مفهوم آن ها بر اخلاق اسلامی منطبق نیست. اخلاق برای یونانیان امری دنیوی بود که تنها روابط شخص و جامعه را معین می کرد؛ در نتیجه، هیچ یک از این فضایل اصلی، اشاره ای به دین ندارند و کارکرد اصلی آن ها تنظیم رابطه فرد با جامعه است (اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۱۵ و ۱۸).

حکمای اسلامی، بر اثر آشنایی با مباحث افلاطون و ارسطو، نظریه اعتدال را در متون اخلاقی و دینی گنجانند و به بررسی و تبیین این دیدگاه و تطبیق آن با آیات و روایاتی که به اعتدال اشاره دارند، پرداختند. فارابی اولین اندیشمند اسلامی بود که به شرح کتاب «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو پرداخت و در کتابی به نام «فصول منتزعه» به تبیین اعتدال همت گماشت (ارسطو، ۱۹۷۹، ص ۱۸؛ فارابی، ۱۹۷۱، ص ۳۶).

بعد از فارابی، اندیشمندانی چون یحیی بن عدی در تهذیب الاخلاق، ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق و تطهیر الأعراف، ابوالحسن عامری در السعاده و الاسعاده، شیخ اشراق در مصنفات، ابن سینا در کتاب شفاء، محمد غزالی در کتاب احیاء علوم الدین، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری، ملامهدی نراقی در جامع السعادات، ملا احمد نراقی در معراج السعاده، ملاصدرا در شرح اصول کافی و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به بیان دیدگاه خود درباره اعتدال پرداخته اند (اترک و خوشدل، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹).

اعتدال از دیدگاه علامه طباطبایی، استعمال درست قوا از نظر کمی و کیفی و جلوگیری از افراط و تفریط است (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۱: ص ۳۷۶). اعتدال قوه شهویّه، «عفت» و افراط آن، «شره» و تفریط آن، «خمود» نام دارد. اعتدال قوه غضبیّه



را «شجاعت»، افراط آن را «تهور» و تفریط آن را «جبن» می‌گویند. اعتدال قوه عاقله یا فکریه، «حکمت»، افراط آن، «جریزه» و تفریط آن، «بلادت و کودنی» است. از ترکیب سه قوه عفت و شجاعت و حکمت، ملکه‌ای به نام «عدالت» به وجود می‌آید که افراط آن، «ظلم» و تفریط آن، «انظلام یا ظلم‌پذیری» است (همان، ص ۳۷۷). علامه تأکید می‌کند که اگر آدمی به اعتدال همه قوا همت بورزد، تأثیر بسزایی در جامعه خواهد گذاشت و در نهایت، عالی‌ترین اجتماع شکل خواهد گرفت (همان: ص ۳۸۴).

شهید مطهری نیز به مبحث اعتدال پرداخته و آن را یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در سعادت فردی و اجتماعی می‌داند، اما وی در این باره نظر خاصی دارد. او معتقد است راه اعتدال را ائمه علیهم‌السلام تأسیس کرده‌اند و انسان با پیروی از راه و روش آنان، از افراط و تفریط دور می‌شود (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ص ۸۵). بنابراین شهید مطهری معتقد است برای رعایت اعتدال، قوای انسان باید تابع تدبیر عقل سلیم و وحی باشند. در این صورت، می‌توان در امور فردی و اجتماعی به اعتدال دست یافت؛ به این شکل که اگر هرکس اخلاق فردی را رعایت کند، به سهم خود در اجتماع اثرگذار خواهد بود و همین باعث تشکیل مدینه فاضله خواهد شد.

با توجه به مطالب بالا، اعتدال در دین اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است و از نظر شهید مطهری نیز انسان باید به تمام آموزه‌های دین و عقل به‌طور هماهنگ پایبند باشد و به آن‌ها عمل کند تا در نهایت به کمال برسد. با توجه به اینکه اعتدال در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد، در این مقاله سعی شده با تبیین بُعد اخلاقی اعتدال و آثار و موانع آن از دیدگاه شهید مطهری، اهمیت این فضیلت اخلاقی آشکارتر شود. از این‌رو، این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به این سؤال اساسی است: اعتدال چیست و آثار و موانع آن از دیدگاه شهید مطهری کدام است؟



سوالات پژوهش

هدف پژوهش حاضر بررسی مفهوم اعتدال، آثار و موانع آن در اندیشه استاد مطهری است؛ بنابراین، مهم‌ترین پرسش‌های تحقیق عبارتند از:

- اعتدال و معیار آن از دیدگاه شهید مطهری چیست؟

- آثار اعتدال از دیدگاه شهید مطهری چیست؟

- موانع اعتدال در اندیشه استاد مطهری کدامند؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره اعتدال انجام شده است، اما بیشتر این تحقیقات از بُعد قرآن و سنت به این مهم پرداخته‌اند؛ سوسن عبداللهی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی خود با موضوع «اعتدال، مؤلفه‌ها و آثار آن در قرآن و حدیث» بیشتر به مؤلفه‌های اعتدال در امور فردی، اجتماعی و اقتصادی از دیدگاه آیات و روایات پرداخته است.

مهین حدادیان (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و نقد نظریه اعتدال از دیدگاه علامه مهدی نراقی» بر دیدگاه‌های ملامهدی نراقی تکیه دارد؛ نراقی حد وسط و اعتدال را معیار و میزان فضیلت هر عمل معرفی می‌کند و در تبیین حد وسط می‌گوید هر فضیلتی حد معینی دارد که اگر از آن بگذرد و به افراط یا تفریط برسد به رذیلت تبدیل می‌شود.

بهنام و فامیان (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «اعتدال در نظر استاد مطهری و شاعران پارسی‌گو» به عنوان یکی از شاخصه‌های تربیتی «اعتدال را یکی از اصول تربیتی دین اسلام از نظر شهید مطهری دانسته‌اند.

با بررسی پژوهش‌های پیشین معلوم شد که بیشتر تحقیقات انجام‌شده در حوزه آموزه‌های دینی یا اندیشمندان دیگر بوده و تاکنون پژوهش مستقلی درباره اعتدال و آثار و موانع آن از دیدگاه شهید مطهری صورت نگرفته است. بنابراین، وجه تمایز



این تحقیق این است که مستقلاً و به طور جامع به تبیین دیدگاه شهید مطهری دربارهٔ اعتدال و آثار و موانع آن پرداخته است.

۱. ملاحظات نظری

۱-۱. تعریف مفاهیم

۱-۱-۱. اعتدال در لغت

واژهٔ اعتدال از «عدل» گرفته شده و عدل، در لغت، به معنی میانه‌روی است و مفهوم مساوات نیز از آن فهمیده می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۱). همچنین، اعتدال یعنی میانه‌روی و راست و استوار شدن (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ص ۵۳). ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: اعتدال مصدر باب افتعال، از ریشهٔ عدل، به معنی حد وسط و رعایت تناسب در امور کمی و کیفی است (ابن منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱: ص ۴۳۳). بعضی هم گفته‌اند: تعادل، یعنی توازن در مقدار، هم‌وزنی، برابر بودن دلایل، تناسب ادله و برابری و یکسانی در کم و کیف (جر، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۵۹۳).

آلوسی می‌نویسد: واژهٔ «وسط» استعاره است برای خصلت‌های پسندیدهٔ بشر؛ زیرا آن‌ها در میانهٔ خصلت‌های نکوهیده قرار دارند؛ مانند جود که میانهٔ «اسراف» و «بخل» است یا شجاعت که میانهٔ «تهور و بی‌باکی» و «جبن و ترس» است و یا حکمت که میانهٔ «جربزه» و «کندذهنی و کودنی» است (آلوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ص ۴۰۳).

کلمهٔ اعتدال در قرآن نیامده، اما مفهوم آن با کلماتی چون «قوام» (فرقان: ۶۷)، «وسط» (بقره: ۱۴۳)، «قصد» (لقمان: ۱۹)، «سواء» (قصص: ۲۲)؛ «حنیف» (آل عمران: ۶۷) در قرآن وجود دارد. در روایات نیز این مفهوم با الفاظی مانند «قصد»^۱

۱. المؤمن سیرته القصد و سنته الرشید (آمدی، ۱۳۶۶ق، ص ۳۵۳).

۲. «الاقتصاد ینمی القلیل» (همان‌جا).



و «وسط»^۱ به کار رفته است. همه این کلمات به وضعیت میانه و حد وسط دلالت دارند.

۱-۱-۲. اعتدال در اصطلاح

ملاصدرا درباره مفهوم اعتدال می گوید: هر رفتار، عمل و فکر معتدل آن چیزی است که حد وسط بین اضداد یا ضدین است و از حالت افراط و تفریط به دور است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲/۴: ص ۱۲۵).

خواجه نصیرالدین طوسی به اعتدال در حکمت عملی و حکمت نظری اشاره کرده است؛ در حکمت نظری، مراد از اعتدال مخلوقات هستی همان تعادل و انسجام اشیا در کنار یکدیگر، توازن و نظم است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶) و در حکمت عملی، اعتدال در سه مقوله «علم النفس»، «حکمت مدنی» و «حکمت منزلی» برقرار می شود که منظور از آن هم حاکمیت عقل بر سایر قوای انسان است و هم تدبیر عقل برای امور جامعه، منزل و نظام سیاسی. اعتدال بر پایه این دو شرط اولاً، مانع افراط و تفریط می شود و ثانیاً، افراد، خانواده و جامعه را به تکامل و در نهایت، به سعادت می رساند (همان، ص ۲۵۴).

عده ای معتقدند اعتدال یک «فرایند» و در عین حال یک «روش» است، برخلاف عدل که یک «ارزش» است؛ همان طور که «آزادی» ارزش است، اما «دموکراسی» روش تحقق آن است. باید توجه داشت که اعتدال روشی بی بنیان نیست؛ چه، از یک سو به «عدل» نظر دارد و از سوی دیگر به «عدل». در واقع، اعتدال مراعات الزامات و التزامات عدل و عدل است؛ زیرا «عدل» با همان «تناسب» باید بر «حق» و «عدل» مبتنی باشد، اما «عدل» در مقام نبوت (و نه در مقام اثبات) و اجرا، هیچ گاه به طور مطلق قابل اجرا نیست و اجرای آن امری نسبی است. پس، اعتدال به ما کمک



۱. «و نحن امة الوسط» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ص ۴۴۱).

می‌کند تا تشخیص دهیم با چه روشی می‌توان «عَدَل» را مبتنی بر «عَدَل» (تناسب) بیشتر به اجرا گذاشت. اینجاست که «اعتدال» به مثابه یک روش در برابر ما رخ می‌نماید؛ چنانکه «عَدَل» یک ارزش است. از این روست که اعتدال، نفوذ و مدخلیتی در خود «ارزش»ها ندارد و از مقام داوری درباره ارزش‌ها بهره‌مند نیست؛ زیرا ارزش‌ها مطلقند و روش‌ها (که اعتدال نیز یک روش است) نسبی‌اند. اما اعتدال در مقام عمل و اجرا دلالت و دخالت دارد و این موضع هم موضع نسیبیت است (امانی، ۱۳۹۴، صص ۴۸ و ۴۹). در روایات هم اعتدال و حدّ وسط تبیین شده است؛ امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْأَوْسَطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ؛ چپ و راست گمراهی است و راه میانه، جاده مستقیم الهی است» (امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰، ص ۶۱). تعادل و اعتدال در بعضی از روایات به این معناست که انسان از سویی، به کارهای خیر اشتغال و اهتمام داشته باشد و از سوی دیگر، از امور شرّ دوری کند (فرجی، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

۲- یافته‌های پژوهش

۲-۱. اعتدال و معیار آن از دیدگاه استاد مطهری

شهید مطهری دور بودن از افراط و تفریط و پرهیز از کندروی و تندروی و چپ‌روی و راست‌روی را اعتدال می‌نامد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ص ۶۱). او در ادامه می‌گوید: حد وسط یعنی اینکه آدمی عقل خود را پیشوا و راهبر قرار داده، در کارها شتابزده عمل نکند و همه افعال را با تدبیر عقل انجام دهد. در نهایت، انسان با عقل می‌تواند تمایلات نفسانی خود را رام و مهار کند (همان، ص ۸۴).

شهید مطهری با اعتقاد به اینکه پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال دشواری‌هایی دارد، می‌گوید: همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندک بی‌توجهی موجب خروج از آن می‌شود. اینکه در آثار دینی وارد شده که «صراط» از «مو» باریک‌تر است اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری



دشوار است (همان، ج ۲۴: ص ۸۷). برای هر یک از قوای انسان که از طرف خداوند متعال به او عطا شده، اهداف و غایاتی تعیین شده است که اگر آدمی آن اهداف را به موقع تشخیص دهد، به تعادل در آن قوا دست می‌یابد و از افراط و تفریط کناره می‌گیرد (همان، ج ۲۱: ص ۴۵۱-۴۵۲). بنابراین، با شناسایی و تشخیص غایت غرایز و قوای انسانی و ایمان به اینکه همه آن قوا را خالق حکیم در وجود آدمی نهاده است و هر کدام دستورالعمل‌های خاص خود را دارند تا در جای صحیح خود استفاده شوند، می‌توان حد وسط استفاده از قوا را تشخیص داد و دچار افراط یا تفریط نشد (همان، ص ۴۵۱-۴۵۲).

از نظر شهید مطهری عقل و وحی و راهی که ائمه پیش پای ما گذاشته‌اند، معیارهای حقیقی اعتدال هستند؛ بنابراین، انسان باید به تمام ارزش‌ها به‌طور هماهنگ عمل کند و به شکوفایی آن‌ها مبادرت ورزد تا به کمال برسد. اگر اعتدال درباره قوای تعبیه شده در وجود انسان رعایت شود، آثار آن در اجتماع هم بروز پیدا خواهد کرد. در بخش آثار و موانع به این موضوع اشاره شده است.

۲-۲- آثار اعتدال در اندیشه شهید مطهری

اگر آدمی در همه جوانب زندگی مادی و معنوی تعادل داشته باشد و میانه‌روی مورد توصیه دین مقدس اسلام را عمل کند، موجب آثار و برکات عدیده‌ای می‌شود که از جمله آن‌ها می‌شود به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۲-۱. اعتدال منشأ رسیدن به کمالات

شهید مطهری ایجاد تعادل میان قوای انسان را لازمه رسیدن به کمالات معنوی و روحی می‌داند و می‌گوید: انسان بالقوه کمالاتی دارد، اما وقتی به آن کمالات می‌رسد که همه قوا در حد اعتدال باشند؛ یعنی انسان از نظر جهازات روحی درست مثل انسان از نظر جهازات بدنی است. در جهازات بدنی هیچ عضو زائدی وجود



ندارد، نه دست زائد است و نه پا و نه چشم، ولی هر یک از اینها حد و اندازه‌ای دارد که از قبل از طرف خداوند تعیین شده است؛ مثلاً این دست باید وجود داشته باشد، اما اگر این دست بخواهد دو برابر اندازه‌ای که هست باشد، تعادل را به هم می‌زند، کما اینکه اگر بخواهد از این اندازه که هست کوچک‌تر باشد باز هم تعادل را به هم می‌زند. همین‌طور انسان به همه قوای روحی خود نیاز دارد - به شهوت، غضب و به همه قوای دیگر - همچنان که یک سلسله نیازهای دیگر روحی و معنوی دارد که همه باید باشند. عدالتی که از جنبه اخلاقی مطرح است، همین تعادل و توازن روحی است و اینکه همه قوا باید در حد اعتدال باشند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۸: ص ۵۴۵).

شهید مطهری کمال نظری و عملی را به نقل از قدما تبیین کرده و معتقد است تدبیر نفس و تعدیل قوای انسان در سیطره عقل، مقدمه کمال است. بنابراین، برای نفس انسان دو کمال وجود دارد: ۱. کمال نظری؛ چون فلاسفه ماهیت و جوهر انسان را علم می‌دانند و انسان کامل و کمال الانسان را در علم می‌دانند، برخلاف عرفا که کمال نهایی انسان را علم نمی‌دانند و معتقدند انسان کامل انسانی است که به حقیقت برسد. ۲. کمال عملی؛ قدما درباره عقل عملی می‌گفتند نفس مدبّر بدن است و برای آنکه بدن را بهتر تدبیر کند، یک سلسله احکام دارد و این «چگونه تدبیر کردن»، مقدمه‌ای است برای چگونه کامل شدن.

قدما مسئله عدالت را به آزادی برمی‌گرداندند؛ چون نفس از یک نظر به بدن نیاز دارد و نمی‌تواند بدون آن به کمال‌های نظری خود برسد، ولی برای اینکه از بدن (این وسیله و این مرکب) حداکثر استفاده را ببرد باید نوعی تعادل میان قوا برقرار کند و قوه‌ای که این تعادل را برقرار می‌کند، قوه عاقله است. اگر بین قوا تعادل برقرار باشد، نفس مقهور بدن نیست، بلکه بدن مقهور نفس است. قدما عدالت را هیئت انقهاریه‌ای از بدن در برابر نفس و هیئت قاهریه‌ای از نفس در برابر بدن می‌دانستند (همان، ج ۱۳: ص ۷۱۳).



۲-۲-۲. اعتدال عامل پیشرفت علمی و مادی

شهید مطهری اعتدال و میانه‌روی را توصیه دین مقدس اسلام می‌داند و معتقد است ترغیب و تهییج اسلام به اعتدال و نبودن افراط و تفریط در آموزه‌های دینی باعث پیشرفت مادی و معنوی مسلمانان شد. او در این زمینه به سخن عبدالحسین زرین کوب در کتاب «کارنامه اسلام» اشاره می‌کند و می‌گوید: آنچه این مایه ترقیات علمی و پیشرفت‌های مادی را برای مسلمین میسر ساخت، در حقیقت، همان اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط حیاتی، روح معاضدت و تسامح را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد و در مقابل رهبانیت کلیسا که ترک و انزوا را توصیه می‌کرد، با توصیه مسلمین به «راه وسط» توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد. در دنیایی که اسلام به آن وارد شد، این روح تساهل و اعتدال در حال زوال بود (همان، ج ۱۴: ص ۱۴۰).

۲-۲-۳. اعتدال راه وصول به سعادت

شهید مطهری درباره راه رسیدن به سعادت به سخن ارسطو اشاره کرده و می‌گوید: فضایل اخلاقی وسیله‌ای هستند برای وصول به سعادت که هدف نهایی است. ارسطو فضایل را حد وسط بین افراط و تفریط می‌داند و معتقد است اگر آدمی به طرف افراط یا تفریط گرایش پیدا کند، در واقع مرتکب رذایل خواهد شد. وی قوای غضبیه، شهویه و عاقله را نام برده که برای هر کدام حالت افراط و تفریط و حد وسطی وجود دارد. قوه شهویه، تفریطش خُمود و افراطش شَره می‌باشد و عفت هم حد وسط آن است یا در قوه غضبیه، جُبْن حالت تفریط و تهور حالت افراط است و حد وسطش هم شجاعت است.

درباره قوه عاقله هم جُربزه حالت افراط، بلاهت حالت تفریط و حکمت حد وسط است. ارسطو معتقد است برای به دست آوردن فضیلت، علاوه بر علم و آگاهی، تربیت نفس بر اساس فضایل هم لازم است؛ یعنی باید آن قدر برای



فضیلت‌های اخلاقی و رعایت اعتدال در نفس تمرین و ممارست صورت بگیرد تا ملکهٔ نفس گردد. در این صورت، نفس از افراط و تفریط پرهیز خواهد کرد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۲: ص ۴۷-۴۶).

البته شهید مطهری دیدگاه اخلاقی ارسطو را فقط جزئی از حقیقت دانسته که بیانگر تمام حقیقت نیست. بزرگ‌ترین اشکالات دیدگاه ارسطو آن است که اولاً، ارسطو وظیفهٔ علم اخلاق را به تعیین راه وسط برای رسیدن به سعادت که مقصد نهایی است، منحصر دانسته است؛ ثانیاً، اخلاقی که ارسطو بر آن تأکید می‌کند، راه وصول به هدف را به آدمی نشان می‌دهد اما به وی هدف نمی‌دهد، در حالی که مهم‌ترین وظیفهٔ یک مکتب اخلاقی، مشخص کردن هدف انسانی است؛ ثالثاً، اخلاق ارسطویی تا حدودی از قداست فاصله گرفته است؛ چون ارسطو سعادت را هدف نهایی تلقی کرده و معتقد است انسان در پی سعادت‌تمندی خود است و باید بهترین راه رسیدن به سعادت به آدمی نشان داده شود. بنابراین، ارسطو به خودخواهی و خودمحوری تأکید کرده است، در حالی که اصل قداست اخلاق با دوری از خودخواهی و خودبرتربینی حاصل می‌شود (همان، ص ۴۷).

۲-۴. رسیدن به اخلاق متعادل و جامعهٔ متعادل (تشکیل مدینهٔ فاضله)

شهید مطهری معتقد است اخلاق فردی در جامعه اثر می‌گذارد و بالعکس، اخلاق اجتماع در شخص اثرگذار است. اگر این دو حالت اعتدال داشته باشند و به افراط و تفریط میل نکنند، مدینهٔ فاضله شکل می‌گیرد و سعادت فرد و جامعه محقق می‌شود. شهید مطهری می‌گوید: عالی‌ترین اخلاق، اخلاق اعتدالی و موزون است و اگر در جامعه‌ای اعتدال حاکم نباشد، این طبیعتاً در اخلاق فردی هم تأثیرگذار خواهد بود و اخلاق اشخاص موزون و معتدل نخواهد بود. این عدم توازن و تعادل بر طبقهٔ خاصه و عامه تأثیرگذار خواهد بود و هر دو قشر زیان خواهند دید (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ص ۷۴۲).



پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه می‌فرماید: «اَسْتَوُوا تَسْتَوِ قُلُوبُكُمْ؛ با یک دیگر برابر شوید تا دل‌هایتان برابر شود» (پیامبر اکرم ص، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰)؛ یعنی اگر بخواهیم در جامعه دل‌ها به هم نزدیک شود باید در بین افراد جامعه اعتدال حاکم باشد و تبعیض‌ها از بین برود و گرنه بین دل‌های مردم شکاف و فاصله خواهد افتاد که اثر آن در سطح کلان و اجتماع خودش را نشان خواهد داد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ص ۷۴۳). شهید مطهری مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل عدم تعادل اجتماعی را چنین برشمرده است: اول اینکه نظام فکری و اعتقادی به هم خورده و چیزهایی که در سعادت انسان تأثیرگذارند مثل تقوا، علم، عقل و عمل بی‌اثر تلقی شود؛ و دوم، سوءظن به خالق هستی (همان، ص ۷۳۸).

۳. عوامل افراط و تفریط (موانع اعتدال)

در این بخش، موانع اعتدال از دیدگاه شهید مطهری بررسی خواهد شد.

۳-۱. جمود و جهالت

شهید مطهری، اعتدال و علم و عمل را عامل پیشرفت و ترقی می‌داند و در مقابل، دو بیماری «جمود» و «جهالت» را مایه سقوط و انحراف فرد و جامعه تلقی می‌کند و می‌گوید: از جمله خاصیت‌های بشر افراط و تفریط است. انسان اگر در حد اعتدال بایستد، کوشش می‌کند زمان را با نیروی علم و ابتکار و سعی و عمل جلو ببرد، خود را با مظاهر ترقی و پیشرفت زمان تطبیق دهد و جلو انحرافات زمان را بگیرد و از همرنگ شدن با آن‌ها خود را برکنار دارد. اما متأسفانه همیشه این‌طور نیست.

شهید مطهری، جهالت و جمود را دو بیماری خطرناک خوانده که عواقب و نتایج بدی به دنبال دارند. او این پیامدها را چنین برشمرده است:

یک. نتیجه بیماری جمود، سکون و توقف و عدم توسعه و پیشرفت است و

عاقبت بیماری جهل، انحراف و سقوط است؛



دو. آدمی که جمود دارد، از هر چیز تازه و نو نفرت دارد و فقط با چیز کهنه انس و خو می‌گیرد، ولی آدم جاهل هر چیز نوپدید را مقتضای زمان دانسته و نام ترقی و تجدد موجه بر آن می‌گذارد؛

سه. شخص جامد هر چیز تازه و نو را دارای انحراف و فسادانگیز می‌خواند، ولی آدم جاهل، نام پیشرفت علم و آگاهی و تمدن بر آن می‌نهد؛

د) جامد میان هسته و پوسته و وسیله و هدف فرق نمی‌گذارد. از نظر او دین مأمور حفظ آثار باستانی است. از نظر او قرآن نازل شده است برای اینکه جریان زمان را متوقف کند و اوضاع جهان را به همان حالی که هست می‌خکوب کند، اما جاهل، برعکس، چشم دوخته بیند در دنیای مغرب چه مد تازه و چه عادت نوی پیدا شده است تا فوراً تقلید کند و نام تجدد و جبر زمان روی آن بگذارد؛

ه) جامد و جاهل متفقاً فرض می‌کنند هر وضعی که در قدیم بوده است جزء مسائل و شعائر دینی است، با این تفاوت که جامد نتیجه می‌گیرد این شعائر را باید نگهداری کرد و جاهل نتیجه می‌گیرد اساساً دین ملازم است با کهنه پرستی و علاقه به سکون و ثبات (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ص ۱۱۰).

۲-۳. ظلم و استعمار

دومین سبب افراط و تفریط، ظلم و ستم است که نابودی فرد و جامعه را به دنبال دارد. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: هر اجتماعی مرکب و متشکل از افراد گوناگون است و اگر بخواهیم جامعه‌ای پایدار و از انسجام لازم برخوردار باشد، باید آن جامعه از اعتدال و حالت تعادل برخوردار باشد و اگر به افراط و تفریط گرایش پیدا کند، آن جامعه سقوط می‌کند و از بین می‌رود.

شهید مطهری معتقد است در جامعه باید عدالت بین افراد حاکم باشد تا جامعه به تعادل اجتماعی، روحی و مادی برسد. اگر در یک جامعه، کسی هم‌نوع خود را



استثمار کند یا به او ظلم کند، جامعه از حالت تعادل خواهد افتاد و عاقبت آن به انفجار و نابودی منجر خواهد شد (همان، ج ۱۵: ص ۷۴۴-۷۴۳).

۳-۳. سوسیالیسم

شهید مطهری یکی دیگر از عوامل افراط و تفریط را آراء سوسیالیست‌ها می‌داند. آن‌ها منکر عدالت و وجدان بشری در جامعه هستند و در واقع، عدالت و اعتدال را تخیل می‌دانند. وی در این زمینه می‌گوید: عدالت از نظر مادی گراها، مارکسیست‌ها و سوسیالیسم چندان ارزشی ندارد تا جایی که طرفداران عدالت را هم تخطئه می‌کنند. از دیدگاه شهید مطهری مارکسیست‌ها، سوسیالیسمی را قبول دارند که ریشه و مبدأ آن عدالت نباشد، بلکه ریشه و مبدأ آن جبر زمانی باشد؛ یعنی وضع اقتصادی است که جبراً جوامع را سوسیالیستی می‌کند (همان، ج ۲۱: ص ۲۷۵). بنابراین، این‌ها چون با دید مادی‌گرایانه به انسان نگاه می‌کنند، عدالت را آگاهانه یا ناآگاهانه منکر می‌شوند و وجدان بشری را باور ندارند؛ به همین دلیل هم معتقدند اشتراکی را که منشأ و مبدأ آن عدالت است نباید دنبال کرد که تخیلی بیش نیست (همان، ص ۲۷۶).

استاد مطهری، دیدگاه کسانی مثل سوسیالیست‌ها را که اعتدال و عدالت در جامعه را انکار می‌کنند، مردود می‌داند و می‌گوید: هر اجتماعی از حالت حد وسط و اعتدالی برخوردار است که اگر جامعه و افراد آن به این حد پایبند باشند و رعایت کنند، به بقا و پایداری دست خواهند یافت، ولی اگر از حالت معتدل منحرف شدند و آن را رعایت نکردند، حکم موت جامعه را امضا کرده‌اند (همان، ص ۲۷۶). سعدی در این باره این گونه سروده است:

چهار طبع مخالف سرکش چند روزی با هم شوند خوش

گریزی زین چهار شد غالب جان شیرین برآید از قالب

(سعدی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶)



بنابراین، از منظر شهید مطهری، زمان با رفتن به سوی عدالت و اعتدال تکامل پیدا می‌کند. در زندگی بشر عوامل مؤثر و زیادی باید وجود داشته باشد که یکی از آن‌ها علل اقتصادی است. این عوامل هم باید به یک نسبت معین وجود داشته باشند. اگر آن نسبت محفوظ باشد، جامعه سالم است و اگر نباشد، جامعه بیمار است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ص ۲۷۷).

۳-۴. هوی و هوس

یکی دیگر از موانع اعتدال از دیدگاه استاد مطهری، تمایلات نفسانی و شهوت‌هاست که عقل عملی انسان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. اگر هوا و هوس‌های نفسانی از حالت اعتدال خارج شوند، بر عقل و وجدان آدمی چیره می‌شوند؛ به طوری که عقلی که باید چراغ راهنمای انسان در همه زمینه‌ها باشد، دیگر نمی‌تواند وظیفه اصلی خود را انجام دهد (همان، ج ۲۳: ص ۷۱۵). امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «الهُوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هوا و هوس دشمن عقل است» (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۳) و به گفته سعدی:

حقیقت سرایی است آراسته هوی و هوس گرد برخاسته
نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مرد
(سعدی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۹)

۳-۵. نگاه تک بُعدی به ارزش‌ها

شهید مطهری از توجه تک بُعدی به ارزش‌ها انتقاد می‌کند و معتقد است در توجه به ارزش‌ها باید حالت اعتدال حفظ شود و به گونه‌ای نباشد که به یک ارزش بیش از اندازه اهمیت داد و از ارزش‌های دیگر غافل شد که این همان افراط است و به شدت نهی شده است. وی در این زمینه می‌گوید: انسان در صورتی به کمال



می‌رسد که از همه قوا و استعدادهای خود به‌طور توافقی و تعادلی استفاده کند؛ به‌طوری که همه قوا و استعدادها هم‌زمان و همراه یکدیگر به رشد و هماهنگی لازم برسند و رشدشان هم در حد اعلی باشد. یعنی این‌طور نباشد که ما از برخی از استعدادها و قوا استفاده بهینه کنیم، اما بعضی دیگر را تعطیل کنیم. حقیقت و ریشه عدل به هماهنگی و توازن برمی‌گردد. امام علی علیه السلام مصداق و نمونه انسان کامل است؛ برای اینکه همه ارزش‌های انسانی، در حد اعلی و به‌طور هماهنگ در او رشد کرده است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ص ۱۱۲).

شهید مطهری افراط و تفریط در التزام به ارزش‌ها را خارج شدن از جاده تعادل اسلام و انحراف و اشتباه می‌داند و می‌گوید: باید درباره ارزش‌ها حالت اعتدال به‌طور همه‌جانبه رعایت شود و این‌طور نباشد که به ارزشی مثل عبادت گرایش افراطی پیدا شود و ارزش دیگر مورد غفلت واقع شود یا به‌طور افراطی به گرایش‌های اجتماعی اسلام توجه شود، اما گرایش‌های الهی آن فراموش شود که این بزرگ‌ترین اشتباه و انحراف محسوب می‌شود. بنابراین، شهید مطهری عبادت‌گرایان جامعه‌گریز و جامعه‌گرایان خداگریز را خارج از جاده معتدل اسلام می‌داند (همان، ص ۱۵۱).

بنا بر آنچه گفته شد، انسان باید در همه حوزه‌ها و ابعاد زندگی به گونه‌ای عمل کند که از حالت اعتدال خارج نشود. اهمیت دادن به یک بُعد و غافل شدن از جنبه‌های دیگر، افتادن در ورطه سقوط و افراط و تفریط محسوب می‌شود که در دین مقدس اسلام به شدت از آن نهی شده است.

نمونه‌های افراط در رشد یک ارزش خاص

۱. عبادت

به گفته شهید مطهری، یکی از ارزش‌های انسانی که در دین اسلام به آن اهمیت داده شده، عبادت است. البته او معتقد است نباید با افراط و زیاده‌روی در عبادت،



ارزش‌های دیگر را فراموش کنیم. استاد در این باره می‌گوید: عبادت که یک ارزش و فضیلت محسوب می‌شود، انسان به‌طور خاص و جوامع به‌طور عام باید حالت اعتدال را رعایت کنند و این‌طور نباشد که در این زمینه دچار افراط شویم و ارزش‌های دیگر به کلی فراموش یا محو شوند. در تاریخ اسلامی کسانی بودند که بدون اینکه قصد و غرضی داشته باشند، در این زمینه دچار افراط و عدم تعادل شدند. بنابراین، انسان باید به‌طور هماهنگ ارزش‌های گوناگون را در خود رشد و اعتلا دهد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ص ۱۱۴).

وقتی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر رسید که برخی از اصحاب کارشان را به عبادت منحصر کرده‌اند و از بقیه امور زندگی غافل شده‌اند، ناراحت شد و آن‌ها را موعظه کرد. پیامبر گرامی اسلام هم وقتی احساس می‌کند در جامعه اسلامی، یک ارزش از ارزش‌های اسلامی سایر ارزش‌ها را در خود محو می‌کند، شدیداً با آن مبارزه می‌کند؛ مثلاً گاهی جامعه به سوی زهد که یک ارزش است و فوایدی دارد، کشیده می‌شود و دیگر ارزش‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرند که این همان افراط است (همان، ص ۱۱۵).

۲. خدمت‌گزار خلق بودن

یکی دیگر از ارزش‌های انسانی که دین مقدس اسلام آن را تأیید و مردم را به آن تشویق و ترغیب می‌کند، خدمت به مردم است. قرآن در زمینه خدمت، تعاون و کمک به یکدیگر می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ
الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ﴾؛ نیکوکاری آن نیست که
روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به
خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال



[خود] را با وجود دوست داشتش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد» (بقره: ۱۷۷).

البته خدمت به خلق نباید باعث شود آدمی از فضایل اخلاقی دیگر غافل شود یا به عبارت دیگر، دچار افراط در این زمینه شود. شهید مطهری با استناد به این گفته سعیدی که: «عبادت به جز خدمت خلق نیست»، می گوید: برخی با برجسته کردن خدمت به خلق، می خواهند ارزش های بزرگ و عالی مورد توصیه اسلام مثل زهد، علم، جهاد و عبادت را نفی و انکار کنند.

مخصوصاً بعضی از این روشنفکرهای امروز خیال می کنند به یک منطق خیلی عالی دست یافته اند و اسم آن منطق خیلی عالی را انسانیت و انسان گرایی می گذارند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ص ۱۱۶). خطاب سعیدی متوجه بعضی از متصوفه است که کارشان را فقط در سجاده و تسبیح خلاصه کرده بودند و از کارهای خیر خواهانه غافل بودند. دین مقدس اسلام با احسان به مردم و خدمت به آنها مخالف نیست، بلکه آن را نوعی کمال و ارزشی از ارزش های والای الهی و انسانی می داند اما با انحصارش مخالف است (همان، ص ۲۸۰). پس، اگر انسانیت را در خدمت به خلق منحصر بدانیم و به هیچ ارزش دیگری اهمیت ندهیم، باز دچار افراط می شویم.

۳. آزادی

از دیدگاه شهید مطهری یکی از مهم ترین و برجسته ترین ارزش ها، آزادی است که مافوق ارزش های مادی و از معنویات محسوب می شود. انسان های بامعنویت، زندگی در شرایط سخت را تحمل می کنند، ولی حاضر نیستند در اسارت و بند یک انسان دیگر باشند؛ یعنی دوست دارند آزاد و آزادانه زندگی کنند (همان، ص ۱۱۷). عده ای در موضوع آزادی انسان دچار افراط شده و معتقدند ارزش دیگری غیر از آزادی وجود ندارد و همه چیز را در آزادی منحصر کرده اند،



در حالی که ارزش‌های فراوان دیگری مثل عدالت، عرفان، حکمت و... نیز وجود دارد (همان، ص ۱۱۸).

۴. عشق

شهید مطهری نگاه افراطی و تک بُعدی به مبحث عشق را شدیداً مذمت می‌کند و می‌گوید: گاهی عشق مثل آنچه در عرفان و تصوف و غزلیات عرفانی ما هست، تنها ارزش انسانی تلقی می‌شود و تمام ارزش‌های دیگر مثل عقل مورد غفلت واقع می‌شوند. برخی از عرفا که گرایش آنان به ارزش عشق است، اصلاً گرایش ضد عقل دارند و رسماً با عقل مبارزه می‌کنند. حافظ می‌گوید:

صوفی از پرتو می‌راز نهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

(حافظ، ۱۳۷۸، ص ۴۸)

بنابراین، از دیدگاه برخی صوفیان اصل و اساس انسان و آدمیت، عشق است و عقل را به خاطر پای‌بند بودنش، به‌طور کلی محکوم می‌کنند و مذموم می‌دانند. آنان غافل‌اند از اینکه غیر از عشق، ارزش‌های فراوان دیگری مثل محبت، عبادت، عقل، خدمت به خلق و آزادی وجود دارد.

شهید مطهری معتقد است هیچ کدام از این ارزش‌ها به تنهایی انسان را به مقصد و مقصود و کمال نمی‌رسانند. او انسان کامل را انسانی می‌داند که همه این ارزش‌ها در بالاترین درجه و به‌طور هماهنگ در وجود او به رشد و شکوفایی لازم رسیده باشد. مصداق اتم و اکمل انسان کامل، معصومین و از جمله امام علی علیه السلام است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ص ۱۱۹-۱۱۸).



نتیجه گیری

از دیدگاه شهید مطهری اعتدال یا حد وسط مرز مطلوب تمام امور است و رعایت اعتدال بر فرد و جامعه لازم است و این دو بر هم تأثیر متقابل دارند؛ اگر فرد در کارهایش اعتدال را رعایت کند و از افراط و تفریط دوری کند، طبیعتاً رفتار او در اجتماع تأثیر گذار خواهد بود و متقابلاً اگر جامعه‌ای راه اعتدال را بی‌مایید، افراد آن جامعه به سعادت دست می‌یابند.

شهید مطهری معتقد است اجتماع در حد خودش حالت اعتدالی دارد و اگر از این اعتدال منحرف شود، سقوط می‌کند. به نظر وی، جامعه مانند بدن انسان به اعتدال احتیاج دارد. همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندکی بی‌توجهی موجب خروج از آن می‌شود. جمود و جهالت، ظلم و استثمار و هوای نفس همواره آدمی را تهدید می‌کند و باعث می‌شود او از اعتدال خارج شود و به سوی افراط و تفریط گرایش یابد. نتیجه اینکه انسان کامل کسی است که همه ارزش‌های انسانی را به‌طور هماهنگ و در حد اعلی در خود رشد داده باشد. از دیدگاه شهید مطهری، معصومین علیهم‌السلام از این ویژگی برخوردارند و مصادیق انسان کامل هستند. دیگران هم باید به تبعیت از این بزرگواران در عمل بر جاده اعتدال قدم بگذارند. اعتدال منشأ رسیدن به کمالات و مایه پیشرفت مادی و معنوی انسان و در نتیجه، موجب سعادت‌مندی فرد و جامعه می‌شود.



کتابنامه

۱. قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم: مرکز النشر التابع لمکتبة الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر و الطباعة و النشر و التوزیع.
۵. اترک، حسین و مریم خوشدل روحانی (۱۳۹۳)، «نقد و ارزیابی نظریه اعتدال در اخلاق»، آینه معرفت، سال ۱۴، ش ۳۸، ص ۱۵۳-۱۲۴.
۶. ارسطو (۱۹۷۹)، الاخلاق، ترجمه اسحاق بن حنین، کویت: وكالة المطبوعات.
۷. اسلامی، حسن (۱۳۸۷)، «اخلاق فضیلت مدار و نسبت آن با اخلاق اسلامی»، پژوهش نامه اخلاق، سال اول، ش ۱، ص ۲۲-۱.
۸. امام صادق علیه السلام (منسوب به) (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. امام علی علیه السلام (۱۳۸۰)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چ ۳، تهران: زهد.
۱۰. امانی، زکیه (۱۳۹۴)، «اعتدال در قرآن»، فصلنامه نقد کتاب قرآن و حدیث، سال اول، ش ۴، ص ۶۰-۴۱.
۱۱. بهنام، رسول و حسن فامیان (۱۳۹۶)، «اعتدال در نظر استاد مطهری و شاعران پارسی گو به به عنوان یکی از شاخصه های تربیتی»، دومین کنفرانس ملی علوم انسانی اسلامی.
۱۲. پیامبر اکرم ﷺ (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش.



۱۳. جر، خلیل (۱۳۷۲)، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طیبیان، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
۱۵. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸)، دیوان حافظ، به کوشش رضا کاکائی دهکردی، تهران: ققنوس.
۱۶. حدادیان، مهین (۱۳۹۰)، بررسی و نقد نظریه اعتدال از دیدگاه علامه مهدی نراقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حسین اترک، دانشگاه زنجان.
۱۷. دورانت، ویل (۱۳۳۵)، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: کتابخانه دانش.
۱۸. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳)، گلستان، شرح محمد خزایی، چ ۵، تهران: جاویدان.
۱۹. _____ (۱۳۷۱)، بوستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی شاه.
۲۰. سیدقریشی، ماریه (۱۳۹۳)، اخلاق عقلی و فلسفی (۱) (اخلاق ارسطویی)، تهران: راشدین.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸)، الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعه، ترجمه محمد خواجوی، چ ۳، تهران: مولی.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۵)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، چ ۵، تهران: خوارزمی.
۲۴. عبداللهی، سوسن (۱۳۹۳)، اعتدال، مؤلفه‌ها و آثار آن در قرآن و حدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: سهراب مروتی، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی باختر ایلام.



۲۵. فارابی، محمد بن محمد (۱۹۷۱)، *فصول منتزعه*، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: دارالمشرق.
۲۶. فرجی، مجتبی (۱۳۸۰)، *زندگی در آینه اعتدال*، قم: بوستان کتاب.
۲۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی الکلمات القران الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار*، ۲۷ جلد، چ ۳، تهران: صدرا.
۳۱. یوسفی راد، مرتضی (۱۳۹۳)، «نظریه اعتدال در فلسفه سیاسی اسلامی»، *مجله حکمت اسلامی*، ش ۳، ص ۹۱-۱۱۲.



Bibliography

1. *The Holy Quran*, (1994), translated by Fooladvand, M. Tehran: Daftar Motaleaat Tarikh va Maahref Islami (Arabic).
2. Abdullahi, S. (2014), Moderation, its components and effects on the Qur'an and Hadith, Master's thesis, Supervisor: Sohrab Morvati, Bakhtar Ilam Higher Education Institute, Faculty of Humanities
3. Alusi, M. (2000), *Ruh al-Ma'ani*, Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi., (Arabic).
4. Amani, Z. (2015), "Moderation in the Qur'an", *Quarterly Journal of Quran and Hadith Critique*, No. 4, p.60-41, (Persian).
5. Amedi, A. (1987), *Tasnif Gharr al-Hekam va Dorar al-Kalem*, Qom: Markaz al-Nashr al-Taba Le Maktabat al-Alam al-Islami (Arabic).
6. Aristotle, (1979), *Ethics*, translated by Ishaq ibn Honain, Kuwait: Vekala al-Matbuat, (Arabic).
7. Atrak, H. & Khoshdel Rouhani M. (2014), "Critique and eveluation of the theory of moderation in ethics", *Ayneh Maarefat*, 14th year, No. 38, p.153-124, (Persian).
8. Behnam, R. and Famian, H. (2017) "Moderation in the View of Master Motahhari and Persian Poets as One of the Educational Characteristics", the Second National Conference of Islamic Humanities.
9. Durant, W. J. (1956), *History of Philosophy*, translated by Abbas Zaryab Khoei, Tehran: Ketabkhane Danesh.
10. Farabi, A. (1971), *Fosul Montazeeh*, Research by Fawzi Metri Najar, Beirut: Dar al-Mashreq.
11. Faraji, M. (2001), *Life in the Mirror of Moderation*, Qom: Boostan ketab, (Persian).
12. Haddadian, M. (2011), A Study and Critique of the Theory of Moderation from the Perspective of Allameh Mehdi Naraghi, M.Sc. Thesis, Supervisor: Hossein Atrak, Zanjan University
13. Hafez, S. (1999), *Hafez's Divan*, by Reza Kakaei Dehkordi, Tehran: ghoghnoos Publications, (Persian).
14. Ibn Manzur, M. (1992), *Lesan al-Arab*, Beirut: Dar al-Fikr va al-tebaah (Arabic).
15. Imam Ali, (2001), *Nahj al-Balaghah*, translated by Mohammad Dashti, Tehran, Zohd, third edition.
16. Imam Sadegh (Attributed to) (1980), *Mesbah al-Shari'a*, Beirut: Moasesah al-alamiya (Arabic).
17. Islami, H. (2008), "Virtual ethics and its relationship with Islamic ethics", *Ethics Research Journal*, No. 1, p.22-1, (Persian).
18. Jar, K. (1993), *Farhang-e Larus*, translated by Seyed Hamid Tabibian, second edition, Tehran: Amirkabir Publications, (Arabic).
19. Javadi Amoli, A. (2006), *Interpretation of Man to Man*, Qom: asra, (Persian).
20. Majlisi, M. (1983), *Behar al-anvar*, Beirut: Dar ehya Al-Torath Al-Arabi, (Arabic).
21. Mostafavi, H. (1981), *al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran al-Karim*, Tehran: Bonghah Tarjomh va Nashr Ktab, (Arabic).
22. Motahhari, Morteza (2000), Collection of works, 27 vol, third edition, Tehran: Sadra. (Persian)
23. Quraishi, A. (1992), *Quran Dictionary*, Tehran: Dar al-kotob al-Islamiya, (Persian).
24. Saadi, M. (1984), *Golestan*, Sharh Khazaili M., fifth edition, Tehran: Javidan.
25. Saadi, M. (1992), *Boostan*, by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Ali Shah, (Persian).
26. Sadr al-Din Shirazi, M. (2009), *al-Hekmat al-Motaaliya fi Asfar al-aghliya al-arbaah*, translated by Mohammad Khajavi, third edition, Tehran: Mola, (Persian).
27. Seyed Qurashi, M. (2014), *Rational and Philosophical Ethics (1) (Aristotelian Ethics)*, Tehran: Rashedin, (Persian).
28. Tabatabai, M. (1986), *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Tehran: Dar al-kotob al-Islamiya, (Arabic).
29. The Holy Prophet, (2003), *Nahj al-Fasaha*, Translated by Payandeh, Tehran: Donya Danesh, (Arabic).
30. Tusi, N. (1994), *Akhlagh Naseri*, Tehran: Kharazmi, (Persian).
31. Yousofi Rad, Morteza, (2014), "Theory of Moderation in Islamic Political Philosophy", *Islamic Wisdom Magazine*, No. 3, p.112-91, (Persian).